

يك نسخه نفييس از مجمع‌التواریخ حافظ ابرو

بقلم آقای دکتر مهدی بیانی

از جمله مؤلفات متعدد و مبسوط شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی مشهور بحافظ ابرو که عموماً در تاریخ یا جغرافیا مییاشد مجموعه ایست بعنوان «مجمع‌التواریخ السلطانیه» که تألیف آن بسال ۸۲۰ هجری بنام بایسنقر بن شاهرخ بن امیر تیمور گورگان باتمام رسیده و این تاریخ بزرگ بچهار «ربع» تقسیم شده است بدینقرار :

ربع اول - تاریخ انبیا و سلاطین ایران پیش از ظهور اسلام ،

ربع دوم - تاریخ وفات حضرت محمد بن عبدالله و خلفاء راشدین و بنی امیه و بنی عباس تا خلافت المستعصم بالله'

ربع سوم - تاریخ ایران پس از سقوط خلافت عباسی تا مرگ ابوسعید ، و این ربع خود بدو قسم تقسیم شده است :

قسم اول - تاریخ سلسله های مختلفی که بعد از ظهور اسلام در ایران سلطنت کرده اند و در همین قسم تاریخ خلفا تا قتل مستعصم ثبت شده است .

قسم دوم - تاریخ مغول تا مرگ ابوسعید (سال ۷۳۶) .

ربع چهارم - که مستقلاً عنوان «زبدة‌التواریخ بایسنقری» دارد بدو قسم تقسیم شده است بدینقرار :

قسم اول - تاریخ امیر تیمور گورگان .

قسم دوم - تاریخ شاهرخ تا وقایع سال ۸۳۰ .

راجع بحافظ ابرو و مؤلفان آن (شهابی و غنسل و انتقادات فراوان شده است ؛

و با اینکه نگارنده جز آنچه تاکنون گفته‌اند در این خصوص مطالبی گفته‌نی دارد در اینجا بدون ورود در بحث کیفیت تألیف فقط بتوصیف و تعریف يك جزء از اجزاء چهارگانه مجمع التواریخ می‌پردازد و آن يك نسخه بسیار نفیس از ربع سوم این دوره تاریخی حافظ ابروست که در کتابخانه ملی طهران می‌باشد.

این نسخه در جلد میشن سرخ روی کاغذ بخارائی جدول دار باندازه 25×17 و بقطع 25×34 سانتیمتر در 475 ورق است و هر صفحه آن 29 سطر دارد. این نسخه رقم ندارد و تاریخ تحریر آن 830 بخط نستعلیق خوش‌قدم و عناوین آن بسرخی نوشته شده است.

چون اوراق کتاب شماره گذاری قدیم دارد سقطات آن مشخص و بدیقتر است: ۸ ورق از اول کتاب: ۲ ورق از تاریخ صفاریان، ۶ ورق از تاریخ دیلمیان، ۴ ورق از تاریخ سلاجقه، ۳ ورق از تاریخ قراختائیان که مجموعاً 23 ورق میشود، و صفحه اول موجود چنین شروع شده است:

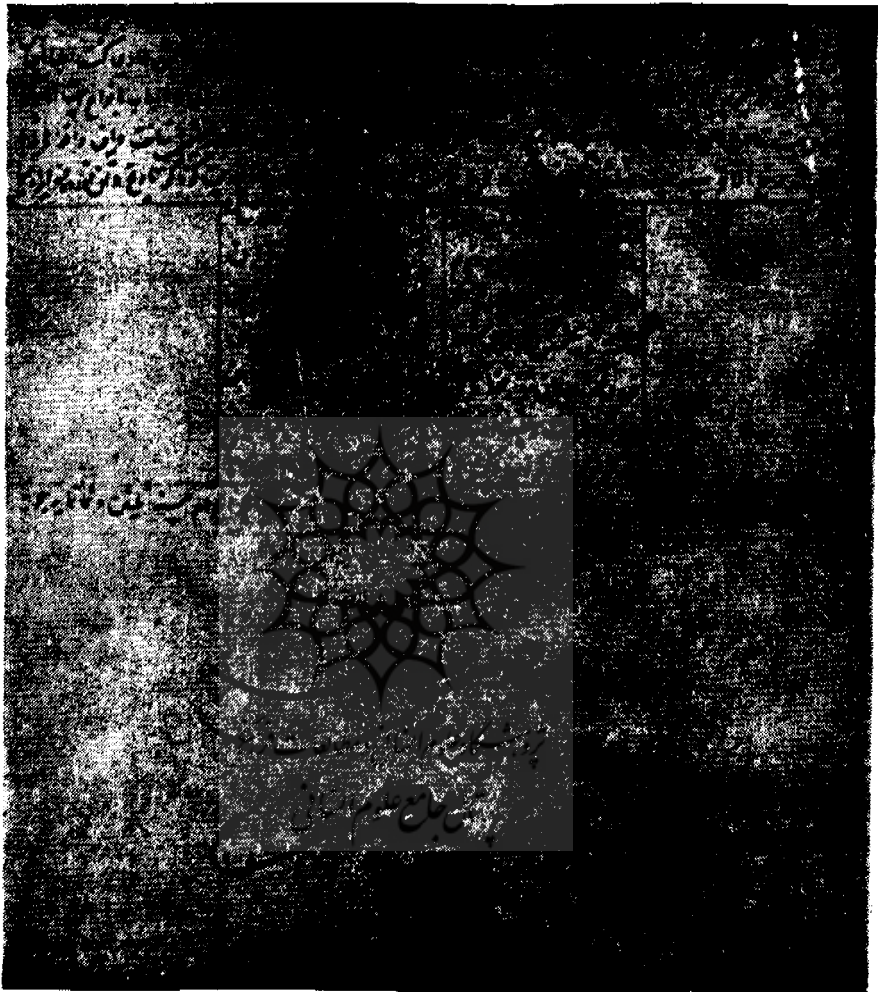
«گفت و گوی واقع میشد و همدگر را می‌کشتند و تا مدتی باین طریق بود که نه علی باهواز می‌آمد و نه خضر میشد ناگاه علی بن ابان لشکری بر سر خضر کشید و جنگ آغاز کرد و بسیاری ازین لشکر خضر درین جنگ تلف شد و خضر بگریخت و بعسکر مکرّم شد و علی و جماعتی را بدورق فرستاد و ایشانرا نیز در آن حوالی بسی از اصحاب یعقوب بکشتند و یعقوب برادر خضر فضل را بمدد خضر فرستاد...»
و چنین خاتمه یافته است:

«... و این واقعه هائله در نالت عشر ربیع الآخر سنه ست و ثلثین و سبعمائه بوقوع پیوست و از مرانی آن یاد شاه چند بیت که ذکر تاریخ در آن آورده‌اند ایراد میرود:

دریغ شاه جوانبخت بو سعید سعید که شد زمسند شاهی بزیر خاک نهان
بروز سیزدهم بود از ربیع دوم بسال هفتصد و سی و شش بحکم قران

نهاد مبدأ تاریخ عمّ او غازان
 که بوذ سال خراجی بزعم پارسیان
 روان بمرکز اصلی سپرد روح و روان

موافق مده سال سی و چهارم از آنک
 گذشته مدت شش روز از مه اسفند
 ز روی تخت روان شد بتخته تابوت



صلحة آخر ربع سوم مجمع التواریخ حافظ ابرو

که هست قادر و غفار و راحم و رحمان
 ز فضل خویش بفر دوس جاودان برسان

بقاء بقاء خداست و سلطنت او راست
 بزرگوار خدایا تو روح پاکش را

بمبارکی و فیروزی باتمام رسید ربع سیوم از تاریخ عالم جاشنگاه روز چهارشنبه
نهم ذی الحجة الحرام سنه ثلثین وثمانمئة هجرية .

و در پایان نسخه یکی از مالکین آن بخط شکسته تعلیق چنین نوشته است:

« من عواری الایام لدى الفقیر الی اللہ الصمد العالم الباری ابن حجة الاسلام جلال-
الاسلام المشتهر بمحمد بن عبدالغفار الغفاری العلیشاهی سبط صاحبی ... عفا الله تعالی
عنهما بمحمد وآله اجمعین . »

و مهری دارد که مورخ بسال ۹۰۳ و سجع آن اینست :

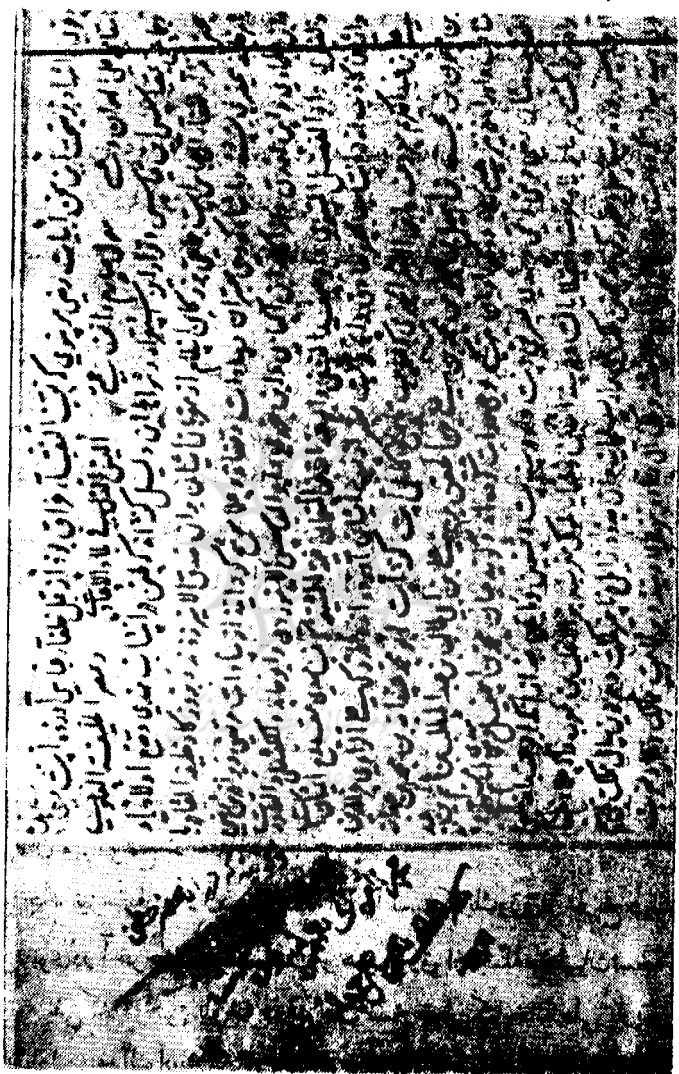
« توکل کرده بر لطف عمیم و غفو غفاری جلال اسلام ابن حجة الاسلام غفاری



موجبائی که نگارنده را برانگیخت تا بمعرفی این نسخه پردازد بقرار
ذیل است :

- ۱- این نسخه در زمان حیات مؤلف یعنی بسال ۸۳۰ که تاریخ اتمام تألیف آنست
و چهار سال قبل از مرگ حافظ ابرو (سال ۸۳۴) است کتابت شده ؛
- ۲- این نسخه همان نسخه اصلی است و برای کتابخانه شاهرخ بن امیر تیمور
تحریر شده و مورد مطالعه شخصی وی بوده است ؛
- ۳- نمونه ای از خط این امیر گورکانی در آن هویدا است و شاهرخ بخط ورقم خود
در حاشیه یکی از صفحات یادداشتی دارد؛
- ۴- پس از شاهرخ این نسخه بدست یکی از بزرگترین وزرای سلاطین گورکانی
یعنی صاحب دیوان خواجه شمس الدین محمد بن سیدی احمد بن احمد بن حسین خواجه
عبدالملك بن شمس الدین محمد وزیر الخ بیک بن میرزا شاهرخ و میرزا عبدالله بن ابراهیم
سلطان بن میرزا شاهرخ و میرزا سلطان ابو سعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه
افتاده و یاد داشتهای فراوانی در حواشی این کتاب بخط ورقم او موجود است که شرح
حال و گذارش زندگانی او را (که خود موضوع مقاله جداگانه ایست) روشن میسازد،
- ۵- با اینکه از سه ربع دیگر این دوره تاریخ و سایر آثار حافظ ابرو نسخه های

متعدد در کتابخانه های داخلی و خارجی موجود است با مراجعه بفرست های کتابخانه های بزرگ و تفحص در کتابخانه های داخلی فقط بوجود دو نسخه از این



در حاشیه یادداشت ورقم امیر شامخ بهادر است

ربع اطلاع یافته ایم که یکی نو نویس و بسال ۱۲۷۲ هجری کتابت شده و در کتابخانه ملک موجود است. دیگری در کتابخانه قاضی عسکر محمد مراد در اسلامبول است و

چنانکه آقای فلیکس توئر در فهرست نسخ تواریخ خطی کتابخانه های اسلامبول در ضمن شماره ۳۹ ثبت کرده است این نسخه فقط مسوده ایست و صورت کتاب مضبوط ندارد ، در صورتیکه نسخه ما با اینکه چندسقط دارد اصل و کاملترین نسخه های موجود جهانست .
 ۶- مهمترین اجزاء اربعه مجمع التواریخ و شاید مفیدترین تألیفات حافظ ابرو همین ربع سوم است ، زیرا که در اینجا است که مجموعه ای از تواریخ سلسله هائی که پس از ظهور اسلام در ایران سلطنت کرده اند میتوان یافت و با اینکه میدانیم از تواریخ سلسله های ایرانی صدر اسلام مقدار قابل ملاحظه ای در دست نیست این مجموعه بسی مفتم است .



نگارنده از بدو آشنائی باین جلد مجمع التواریخ ظن قوی داشت که سراغ جلد دیگر آنرا در کتابخانه های خصوصی و عمومی میتوان گرفت و پیوسته در جستجوی آن می بود تا براهنمائی آقای احمد سهیلی بر بیچ چهارم این دوره که بالاخص به زبده التواریخ بایسنغری موسوم است در کتابخانه سودمند آقای حاج حسین آقا ملک راه یافت و با مطالعه و معاینه آن نسخه اطلاعات سودمندی اندوخت .

نسخه کتابخانه ملک از حیث خط و قطع و جدول بندی و کاغذ و حتی جلد کاملاً مطابق و مشابه نسخه هاست و تا سال ۹۰۳ هر دو جلد (و شاید دو جلد اول آن که اکنون نمیدانم در کجاست) در تملك شخص واحدی بوده است . یعنی تقریباً عین عباراتی را که جلال الاسلام غفاری سابق الذکر در آخر نسخه ها نوشته در این جلد نیز نوشته و بهمان مهر موشح ساخته است .

این جلد نیز سقطاتی دارد و از جمله آخر آنست که يك ورق از تاریخ دیالمه بسپو در صحافی ثانوی در آخر جای داده شده است (و همین ورق از جمله سقطات نسخه هاست) . از توصیفی که موحوم بلوشه در فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس از يك نسخه از ربع اول مجمع التواریخ که تاریخ تحریر آن ۸۲۹ می باشد کرده است (ص ۲۱۰ از جلد اول آن فهرست) بنظر میرسد که آن نیز در سلك این دوره باشد ولی البته تا رأی العین نباشد بصحت آن حکم نمیتوان کرد .